

گامنامه سینمایی رسانه‌های انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)

سال چهارم /
شماره هشتم / اردیبهشت ۱۴۰۱



فهرست مطالب

سرویس سینمای ایران

- در دام عنکبوت ص ۷
- بازگشت به دوران اوج فیلمسازی ص ۱۰
- فراتر از واقعیت ص ۱۲
- کمدی تو خالی؛ «سگ‌بند» ص ۱۴
- زمینی که قهرمان آسمانی دارد ص ۱۶
- ماجرای نام یک بزرگراه افشا شد! ص ۱۸

سینمای خارجی

چگونه فیلم «کودا»، بهترین فیلم اسکار ۲۰۲۲ شد؟ ص ۲۲

سرویس انیمیشن

- «پوریای ولی» جهانی شد! ص ۲۵
- حماسه، عشق و وطن ص ۲۷

سرویس تلویزیون

- ماه مناسبتی؛ سریال مناسبتی ص ۳۰
- فصل سوره ص ۳۲

سرویس کتاب و رسانه

- اینستاگرام؛ غول بی‌شاخ و دم وقت تلفی ص ۳۵
- کلمات طعم‌دار ص ۳۸



صاحب امتیاز:

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول:

زهرا عظیمی

سر دبیر:

نرگس علینقیان

هیئت تحریریه:

سما جوراچی / محمد تقی زاده / آنسه سهامی / مرجان فتاحی / فاطمه خلیلی یگانه / سعید مستغانی / مبینا اروانه / بهاره خلجی / سینا آلمند / حسام فرج‌الهی

ویراستاران:

نرگس علینقیان / زهرا عظیمی

صفحه‌آرا و طراح جلد:

زهرا عظیمی

نشانی:

دانشگاه الزهرا (س)، سایت شرقی، تاق‌دیس یاس، سالن تشکل‌های دانشجویی، دفتر انجمن اسلامی دانشجویان

@anjomanalzahra

@anjoman_eslami_alzahra



انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه الزهرا (س)



(دفتر تکمیل وحدت)

سر مقاله

_ زهرا عظیمی

کارشناسی علوم تربیتی

نشریه آینه جادو، اولین نشریه سینمایی-رسانه‌ای دانشگاه الزهرا (س)، ۴ ساله شده است. این نشریه با زحمات و حمایت‌های افراد زیادی توانست در فراخوان انتخاب برترین نشریه سال ۱۴۰۰، عنوان «نشریه شایسته تقدیر حوزه فرهنگ و هنر» را کسب نماید.

حالا باید بیش از پیش و با نگاه دقیق‌تری به بررسی رویدادها و آثار سینمای ایران و جهان پرداخت؛ و البته از مخاطبان فرهیخته‌ی نشریه، دعوت می‌شود تا ما را از نظرات و انتقادات خود آگاه سازند و با مراجعه به آرشیو تلگرام انجمن اسلامی، آمادگی خود را برای شروع همکاری اعلام کنند.

در شماره‌های قبلی نشریه، از آوینی‌ها گفتیم و راه و رسم‌شان. از ابتذال در سینما و سوژه‌پردازی‌های زرد آن نوشتیم. به راهکارها برای کنترل و مدیریت فضای مجازی، تلوزیون و دنیای کتاب‌ها، پرداختیم.

و اما انتشار این شماره از آینه جادو، مقارن شد با ارتحال برنامه‌ساز و مستندساز انقلاب اسلامی، حاج نادر طالب‌زاده. او که رفیق و یار سید شهیدان اهل قلم، آوینی، بود.

سلام می‌فرستیم به روح بلند شهدای ساحت هنر. و آنان که در رسالت تبیین آنها، از هیچ چیز دریغ نورزیدند تا انسان سازند.

فرصت صحبت نبود، دوست برایم نوشت:
سلگ ما رفتن است، وعده ما در بهشت



سخن سردبیر

_ نرگس علینقیان

کارشناسی جامعه‌شناسی

قدرت، همواره مفهومی بوده است که در هر دوره و زمان شکل جدیدی به خود گرفته است و در قالب‌های مختلف خود را نشان داده است. با گسترش رسانه‌ها و ایجاد دهکده جهانی، می‌توان قدرت را معادل رسانه در نظر گرفت. امروزه قدرت از آن کسانی است که رسانه‌ها را در اختیار دارند.

وقتی رسانه و ابزار آن را در اختیار داشته باشی، در حقیقت افکار انسان‌ها را در مشت خود گرفته‌ای. با این وضع می‌توان افراد را به هر سمت و سو کشاند. اخبار رسانه‌ها و حواشی آنان می‌تواند برای مدتی هم که شده است ذهن انسان را درگیر خود کند. از این رو است که می‌توان تصور کرد سیلی ویل اسمیت به کریس راک نیز مانند بسیاری از حواشی دیگر رسانه‌ای حربه‌ای برای درگیری ذهن افراد و توجه نشان دادن آنها به مراسم اسکار امسال است.

رسانه قدرتی است که روز به روز در حال پیشرفت و گسترش است و اگر ابزار امروز او اینستاگرام یا استفاده از شو‌های تلویزیونی نظیر عصر جدید است، فردا به شکل دیگری تغییر هویت پیدا می‌کند. اما شاید مسئله مهم آن باشد که در روزگار بازی قدرت رسانه‌ای که به واسطه آن حتی می‌توان قدرت ملی یک ملت را به رخ کشید، ما نیز در پی آن باشیم تا به جای سرعت بخشیدن به صنعت سرگرمی و قبل از آن که قدرت رسانه‌ای ما را با هویت دیگری معرفی کند، هویت ملی و فرهنگی خود را به دیگر ملل بشناسانیم.





در دام عنکبوت

نگاهی به فیلم سینمایی «عنکبوت» برگرفته از داستان قتل‌های زنجیره‌ای سعید حنایی

بازی محسن‌تائبنده پس از آن که مردی مزاحم همسرش می‌شود تصمیم به پاک کردن شهر از زنان خیابانی می‌گیرد. عجیب است نه؟ با آن که مردی مزاحم همسرش شده بود او تصمیم به قتل زنان خیابانی می‌گیرد! او ابتدا به سراغ گلاویز شدن و درگیری با مردهایی می‌رود که به گمانش مزاحم خانم‌ها می‌شدند؛ اما زمانی که فهمید قدرت و توان مقابله با آنها را ندارد، به سراغ بی‌صداترین قشر مردم می‌رود، یعنی زنان خیابانی! چرا بی‌صدا؟ چون اکثر این زن‌ها سابقه‌دار بودند، از طرفی تن‌فروشی در ایران جرم است و عملاً این زن‌ها راهی برای شکایت و دفاع از خود نداشتند.

حنایی معتقد بود حضور این زنان در شهر مقدسی چون مشهد، باعث شده تا راننده‌تاکسی مزاحم همسرش شود و این جرقه‌ای بود برای تبدیل شدن

سما جوراچی

کارشناسی میکروبیولوژی

«دوازدهمین نفر را که کشتم، بعد از سه سال خشکسالی آسمان غرید و باران بارید، آنجا بود که عنایت خدا را احساس کردم و مصمم‌تر شدم». این تنها بخشی از صحبت‌های سعید حنایی یا همان قاتل عنکبوتی است. حوالی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۰ هرچند وقت یک بار، جسد زنی در گوشه و کنار شهر مشهد پیدا می‌شد. پس از سومین قتل کارآگاهان مطمئن شدند با یک قاتل زنجیره‌ای روبه‌رو هستند. بیابید تا نگاهی بیندازیم به فیلم «عنکبوت» برگرفته از داستان قاتل عنکبوتی.

داستان، روایتگر مردی است که خود را هم قاضی می‌داند و هم مأمور اجرای احکام. سعید حنایی با

سرویس
سینمای ایران

قاتل بالقوه به قاتل بالفعل!

او شانزده زن را با روشی مشابه، یعنی خفه کردن با روسری به قتل رساند. مهستی آخرین طعمه‌ی او بود؛ هنگامی که توانست از دست قاتل عنکبوتی فرار کند پس از مدتی توسط پلیس دستگیر شد و آنجا بود که سعید حنایی در دام افتاد. حنایی به سراغ زنان تن‌فروشی می‌رفت که مواد مخدر شیره جان اکثر آن‌ها را کشیده بود و بدبختی در سراسر وجود آن‌ها خیمه زده بود. اما قسمت عجیب ماجرا برخورد خانواده‌ی سعید با این قتل‌ها بود. آن‌ها نه تنها او را قاتل نمی‌دانستند، بلکه معتقدند او با تکیه بر آیات الهی زمین را از فساد پاک کرده است.

فیلم «عنکبوت» به کارگردانی «ابراهیم ایرج‌زاده» و نویسندگی «کتای برهانی» در سال ۱۳۹۸ بر روی پرده‌ی نقره‌ای به نمایش درآمد. فیلم با حرکت آب بر دیوار سیمانی شروع می‌شود، اما حرکت به گونه‌ای است که این رد آب بی‌شبهت به رد خون نیست و بیانگر شروع داستانی جنایی و پرماجرا است.

فیلم «عنکبوت» برگرفته از داستانی واقعی نیست،



بلکه بازسازی تصویری کامل از مستند «و عنکبوت آمد» ساخته «مازیار بهاری» است. بخش اعظمی از دیالوگ‌ها و روایات درون فیلم بازگو شده از شخص خود سعید حنایی و خانواده‌اش است. گویا نویسنده در طول فیلم لزومی به دخیل خلاقیت ندیده و صرفاً در چند صحنه انگشت شمار شاهد تغییرات جزئی و تفاوت‌های اندکی با مستند هستیم. کارگردانی فیلم نه آنقدر قوی است که مخاطب را به وجد بیاورد و نه آنقدر ضعیف که فیلم را به نیمه نرساند، رها کند. هرچند جذابیت ذاتی داستان هم در این امر بی‌تأثیر نیست. نبود خلاقیت در نویسندگی و کارگردانی آنقدر زیاد است که حتی برای دستگیری حنایی هم سناریویی چیده نشده است، به نوعی اگر مستند را ندیده باشید و به سراغ فیلم بروید روند داستان برایتان گنگ و پر از علامت سوال است.

از کارگردانی که بگذریم بازی ساره بیات در نقش همسر سعید یکی از بهترین بازی‌های او در سال‌های اخیر بوده گرچه به تأثیرگذاری «جدایی نادر از سیمین» نبود، اما گام موثری برای بیرون آمدن از نقش‌های سطحی نمایش خانگی بود. البته یکی از تفاوت‌های اندکی که فیلم «عنکبوت» با مستندش دارد همین همسر سعید است. در واقعیت

هیچ یک از اعضای خانواده سعید او را قاتل نمی‌دانستند بلکه معتقد بودند او با تکیه بر آیات الهی زمین را از فساد پاک کرده‌است.

ماهور الوند هم گرچه نقش کوتاهی در فیلم داشت اما بازی تأثیرگذار و قابل تقدیری از خود به جای گذاشته و نقش زنی تن‌فروش را بدون رفتارهای کلیشه‌ای به خوبی خلق کرده است. در محسن تنابنده که نقش اصلی فیلم را بر عهده دارد ما خلق شخصیت را نمی‌بینیم، بلکه بازسازی شخصیت سعید حنایی را شاهد هستیم با همان تکه کلام‌ها، با همان حالت‌چهره و حتی با همان خونسردی و لیخند.

در مجموع اگر بگوییم فیلم «عنکبوت» به نوعی داستان قاتل‌عنکبوتی را حیف کرده است، بی‌راه نگفته‌ایم، پردازش ناقص و ایده‌پردازی ضعیف به موضوعی این چنین جنجالی و پرکشش صرفاً داستان را به هدر داده است. انگار به سراغ موضوعی رفته‌اند که جرات بیانش را ندارند و بیشتر از آنکه یک فیلم مستقل باشد، روایتی عینا بازسازی شده از مستند «و عنکبوت آمد» است نه چیزی بیشتر.



بازگشت به دوران اوج فیلمسازی

نگاهی به فیلم مردبازنده ساخته محمدحسین مهدویان

محمد تقی زاده

کارشناسی روزنامه‌نگاری / یادداشت میهمان

جدی‌ترین نقدی که مخالفان مردبازنده به آن وارد کردند، شباهت آن با دیگر آثار مهدویان از جمله سریال زخم‌کاری بود که همسانی بخش زیادی از بازیگران آن سریال در این فیلم، هجمه‌ها به هفتمین اثر مهدویان را دوجندان کرد. منتقدان مردبازنده معتقدند که الگوهای روایی فیلم‌های مهدویان از جمله رابطه پدر و پسر و زن و شوهری سریال زخم‌کاری نیز به طور مشابهی در این فیلم تکرار شده و این میزان تکرار و شباهت را اصلی‌ترین دلیل مخالفت با ساختار روایی و بصری فیلم عنوان کردند.

اگر فرض حضور عوامل پشت و جلوی دوربین را در مجموعه آثار اخیر مهدویان بپذیریم اما باز هم حضور متفاوت و هنرآفرینی قدرتمند گروه بازیگری و دیگر عوامل چون تدوین و طراحی میزاسن و دیگر اجزای نمایشی را در فیلم آخر مهدویان نمی‌توان به راحتی کتمان کرد. جواد عزتی، رعنا آزادی‌ور، مهدی زمین‌پرداز نقش‌آفرینی‌های متفاوتی در فیلم داشتند و حضور بازیگرانی چون بابک کریمی و آناهیتا درگاهی در نقش‌های کوتاه اما تأثیرگذار، موضوعی قابل توجه در اثر جدید مهدویان است.

مهدویان در اقدامی جسورانه، سراغ ژانر معمایی رفته که پرداخت آن به جهت دقت و تمرکز فراوان در پیچش‌های داستانی و طراحی معماهای روایی کار آسانی نیست و از سوی دیگر جای خالی این گونه پرترفدار در آثار به نمایش درآمده در سینمای ایران به شدت احساس می‌شود. به طور کلی مرور کارنامه مهدویان نشان می‌دهد که جسارت و بازیگوشی در تغییر فضاها و گونه‌های مختلف از جمله ویژگی‌های شخصی و حرفه‌ای مهدویان است چرا که در میان هفت فیلم کارنامه کاری او، گونه‌های مختلفی چون طنز، مستند داستانی، ملودرام و درام معمایی دیده می‌شود.

مرد بازنده قصه خود را با الگوهای مرسوم سینمایی تعریف می‌کند و در این مسیر لکنت و انحراف چندانی نیز مشاهده نمی‌شود از سوی دیگر شخصیت‌پردازی مردبازنده از جمله نقاط قوت فیلم است که با بهره‌گیری از انتخاب‌های درست و به جا و گرم و طراحی‌های بصری دقیق، توانسته کاراکترهایی باورپذیر و همراه‌کننده خلق کند که به طور حتم زاینده فیلمنامه دقیق و حرفه‌ای و اجرای کم‌نقص گروه بازیگری آن است.

در کل، مردبازنده از جمله فیلم‌های باکیفیت کارنامه فیلمسازی محمدحسین مهدویان است که پس از تجربه ناموفق شیشلیک و همچنین سریال پرنقص زخم‌کاری، نوعی بازگشت به اوج برای وی به شمار می‌آید. مهدویان با «ایستاده در غبار» به یک‌باره پدیده شد، با «ماجرای نیمروز ۱» به اوج رسید و پس از دو تجربه متوسط در «لاتاری» و «ماجرای نیمروز ۲»، فیلم پرسوز و گداز و سنگین «درخت گردو» را بر پرده سینماها برد و پس از یک تجربه ناموفق و کلیشه‌ای در «شیشلیک»، بار دیگر مسیر صعودی خود در فیلمسازی را در پیش گرفته است.



جواد عزتی
رعنا آزادی‌ور، آناهیتا درگاهی، بابک کریمی
اسر دراکم، مهدی زمین‌پرداز، سعید بابایی، مجید نوروزی
امیرحسین هاشمی، نسیم فریسی، مسعود شمس‌پور
دومن کاشی، علیکازوکی

محمدحسین مهدویان
The loser man
تهیه کننده: امیر بنان
کامران حجازی

سینما مهر، معنای شاهرودی
بهرار شاهساز فیلم

کمدی تو خالی؛ «سگ بند»

مرجان فتاحی

کارشناسی مطالعات خانواده

شاید اولین سوالی که در ذهن هر بیننده و خواننده فرود آید این باشد که چرا اسم فیلم «سگ بند» است؟ «سگ بند» یکی از فن‌های کشتی می‌باشد که با توجه به روحیه پهلوانی و لوطی‌گری که در فیلم ممتاز شده؛ روایتگر زندگی خانواده عیاران است.

مقدمه داستان با پدری که حامی ورزش زورخانه و از مدال آوران این پیشه است، به هنرنمایی مرحوم سیروس گرجستانی در آخرین حضور سینمایی ایشان، شروع شده است. کاراکتر دو پسر این خانواده با بازی آقای امیر جعفری برادر بزرگ خانواده عیاران با روحیه جدی و مردانه و حضور آقای بهرام افشاری برادر کوچک‌تر در نقش پسری بی‌مبالات که در حرفه زورخانه و کسب کار مغازه همراه یاری رسان پدرشان بودند. خواهر آنها با نقش افرینی نازنین بیاتی که با جثه ریز نقشی به نسبت برادرانش و شیطنت‌های شیرین ایشان در اندر حوالی دختری که در شرف ازدواج است؛ کادر خانوادگی طبیعی‌تری را خلق کرده‌اند.

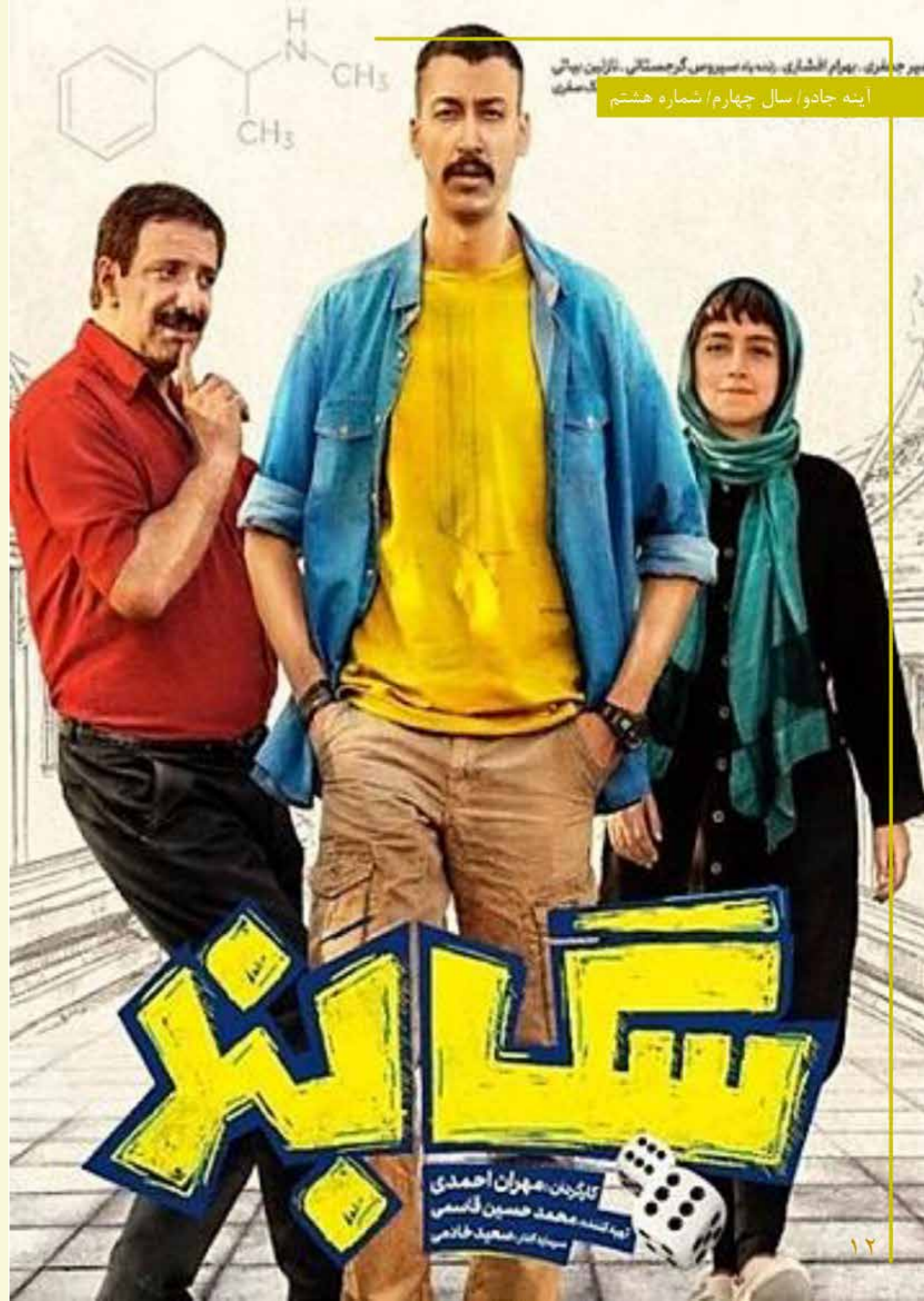
یکی از نکاتی که فیلم‌های کمدی باید مورد تدقیق قرار دهند این است که غرض فیلم را مستقیم وارد داستان نکنند چون حالت ساختگی به خودش می‌گیرد. در فیلم سگ بند خیلی واضح آثار مخرب استفاده و تولید مواد مخدر را که چه آشوبی را در بین این دو برادر به وجود آمد را مبرز کردند و این چیزی بود که مخاطب انتظار آن را داشت و جایی برای هیجان نبود. این سیلان فیلم نه تنها تماشاگر را به وجد نمی‌آورد، بلکه حس تمسخر را در بیننده متجلی می‌کند. ما باید دقت کنیم که مخاطب فیلم افراد بزرگسال و جوان هستند و پیشرو داستان‌های کلیشه‌ای نیستند که در شمایل طنز قاصر مفاد فیلم را عیناً هویدا کنند.

در فیلم سگ بند ما با مزاح‌های زبون و سستی رویاروی هستیم که به قوت خود ادا نشده‌اند. همچنین وجود دیالوگ‌های مکرر توخالی که مرغوبیتی در ذهن بیننده ندارند از تاثیر گذاری

فیلم می‌کاهد. این فیلم سرشار از سکانس‌های بریده بریده است که سناریو سکانس هنوز به استطاعت خود شوخی را ایفا نکرده، سکانس دیگر را نشان می‌دهد؛ مخاطب را سرگردان سناریوی قبل می‌گذارد و به سکانشی که از نظر زمانی و مکانی مغایر است قرار می‌گیرد و سبب نابسامانی جریان فیلم می‌شود؛ لذا وجود استهزاهای تکراری که با قشر شاعران شده که با هر چیزی و هر محتویاتی شعر می‌گویند و در قید بند ساختار جملات خود نیستند و حتی شعرهای این گونه هم گوش می‌دهند و تهییج می‌کنند این سکانس در فیلم‌های دیگر هم مفرطوار آشکار شده است و مخاطبان این سناریوها را از بر هستند.

ساخت این سکانس‌ها، نحیف و بازخورد بالایی ندارد؛ اما یکی از سکانس‌های گیرای این فیلم که طنز به جایی داشت مربوط به مراسم خاکسپاری پدر خانواده عیاران بود که تعداد زیادی از افراد مدعی بودند که خواب مرحوم را دیده‌اند.

این فیلم به کارگردانی «مهران احمدی» یکی از بازیگران سرشناس پایتخت ساخته شده است (که در این فیلم هم در نقش دوست فرزند بازی می‌کند). «سگ بند» بعد از «مصادره» دومین فیلم کمدی او است و طبق آمار پرفروش‌ترین فیلم قرار گرفته است؛ اما آیا ملاک دیدن یک فیلم و سریال به پرفروش بودن آن است؟ بی‌تعارف گفته شود که در دوره‌ای که بلیط سینما معادل ۴۵ هزار تومان است پرفروش بودن یک فیلم کمدی آنچنان هم پررنگ نیست و جای شگفتی ندارد که بعد از چند هفته اکران فیلم در سینما پرفروش باشد.



شخصیت‌ها را به تصویر کشیده‌اند. این در حالی است که قهرمان‌ها و شخصیت‌های کشور ما، ناشناخته، در حال پیوستن به تاریخ هستند و این یعنی انحطاطی که نمره‌ای به جز عدم خود باوری ملی در جوانان و نوجوانان ندارد.

در حقیقت این فیلم اثبات کرد که «بازنمایی» مهم‌تر از «بیان واقعیت» است و می‌توان در بیان حقیقت به مرحله‌ای فراتر از مرور مستند وار قدم گذاشت.

در مجموع، این فیلم توجه اهالی فرهنگ و رسانه را به خود جلب کرد و توانست به حرکت رو به جلوی سینما ضریب دهد و انگیزه‌ای برای سازندگان این دست آثار باشد.



دیزنی در سال‌های جنگ جهانی اول و دوم برای امید بخشی به مردم از آن استفاده می‌کرد و به مخاطبین جوان خود می‌آموخت که چگونه می‌توان با تلاش و تحمل، آینده‌ی روشن را بدست آورد. نکته‌ای که در این فیلم به وضوح قابل مشاهده بود و تاثیر فراوانی بر مخاطب داشت این بود که امید به آینده را در دل مخاطبین جوان و نوجوان بیدار می‌کرد.

مشکلی که امروزه جامعه‌ی فرهنگی با آن مواجه است، پیش دستی غرب در بازنمایی وقایع است. آنها به دلیل ایدئولوژیک بودن سینمایشان دست به تولید محتوا و ساخت فیلم برای تمامی شخصیت‌هایشان زده‌اند و چهره‌ی دلخواهی از این

فَراتر از واقعیت

نگاهی بر نقش فرهنگی روز صفر در سینما

_ آنسه سهامی

فعال فرهنگی و مربی سواد رسانه‌ای

در دوران پسا انقلاب، ساختارهای سیاسی کشور دچار تحولات بنیادینی شد؛ اما زمینه‌های تربیتی و فرهنگی متناسب با آن فراهم نشد. در این دوران ابعاد جامعه متناسب با یکدیگر رشد نکردند و بسترها و ظرفیت‌ها در این زمینه‌ها ناشناخته ماندند و مورد استفاده قرار نگرفتند.

زمانی که سینما، به سینما انقلاب تغییر ماهیت پیدا می‌کند، رسالت آن تنها سرگرم کردن مخاطب نیست بلکه بار انتقال ارزش‌ها و مفاهیم اساسی را به دوش می‌کشد. با توجه به این رسالت سینما باید در جهت تحقق آرمان‌ها و برطرف کردن معضلات جامعه گام بردارد.

در دورانی که با شنیدن کلمه‌ی «قهرمان» چیزی به غیر از بتمن، سوپرمن، بن تن و... به ذهن کودکان و نوجوانان متبادر نمی‌شود، گمشده‌ی سینمای ایران «قهرمان» است.

قهرمان داستان، دنبال یک هدف می‌گردد و شخصیت ضد قهرمان تلاش دارد تا آن را از رسیدن به هدفش بازدارد و به این ترتیب شاهد درگیری‌هایی در داستان خواهیم بود.

در واقع داستان این مبارز به سه پرده تقسیم می‌شود. در پرده اول به معرفی قهرمان داستان می‌پردازد، به اینکه چه چیزی می‌خواهد و با چه کسانی می‌خواهد به هدفش برسد. در پرده دوم قهرمان و ضد قهرمان به صورت آشکار با یکدیگر به مبارزه می‌پردازند و به این درگیری وسعت می‌بخشند و در پرده آخر، قهرمان به هدف خود می‌رسد و یا درگیری حل می‌شود.

اگرچه این فیلم در نشان دادن شخصیت مورد ادعای خودش یعنی سرباز گمنام امام زمان، ضعیف عمل کرد و نتوانست ابعاد دقیقی از اعتقادات و باورهای یک مامور اطلاعاتی را به نمایش بگذارد؛ اما در نشان دادن یک قهرمان وطن دوست و مبارز موفق بود و توانست حس مثبتی از ایرانی بودن را به مخاطب القا کند و افتخار آفرین باشد.

پایان‌های روشن و الهام بخش، همان روشی بود که

زمینی که قهرمان آسمانی دارد

نقد و بررسی فیلم سینمایی «منصور»

فاطمه خلیلی یگانه

کارشناسی تاریخ

نگاه به روزهایی که گذشته‌اند اگر جست‌وجوگرانه باشد، موجب پیدایی ورق‌هایی از تاریخ می‌شوند که روزگاری مردمانی آن را زیسته‌اند، ساخته‌اند آن روزها را اگرچه که به سختی آن صفحات ورق خورده است تا به نقطه سرخطی برسد که امروز باشد! چه کسی این صفحات را نوشته یا سطر به سطر این تاریخ دست‌خط چه کس یا کسانی است، همانقدر حائز اهمیت است که چه مردمانی در چه روزگاری تاریخ را ساخته‌اند. آیا خلق کنندگان، غیراز مردم هستند؟ آیا این خاک و سرزمین را کسانی غیر از مردمانی از دیار ایران و ایرانی تبار حفظ کرده‌اند؟ غیراز همت‌ها، صیادها یا ... آسمان را که در سال‌های هزار و سیصد و پنجاه و نه به بعد نگاه بیاندازیم، می‌توانیم افرادی را در دلش ببینیم که چون پرنده‌ای بی‌باک و آزاد، با تفکر وطن پرستی و آزادی، شوق پرواز را در دل دارند درحالی که نیت سرکوب تجاوزگران را در سر، با مشتی گره کرده پر می‌زنند.

سینمایی منصور بهانه‌ای شد تا به آسمان نگاه کنیم، قهرمانی را به یاد بیاوریم که آسمان را محل خدمتی به زمینیان انتخاب کرد. شهید مذکور به عنوان فرمانده نیروی هوایی، متولد شهرستان قرچک، فردی متاهل و متعهد بود. مشخصات گفته شده، دربرگیرنده نکاتی هستند که جناب سیاوش سرمدی، با کارگردانی ویژه خود، ریزبینه در سینمایی منصور که نوشته‌ی او است، به آن‌ها نیز توجه کرده‌اند؛ توجهی قابل تامل!

شخصیت پردازی منصور ستاری، آنقدر برای سرمدی سخت نبوده چراکه به نظر می‌آید او تعبیر درستی را از شخصیت قهرمانی داشته است. کافی است قبل از دیدن این سینمایی بپرسیم «قهرمان چه کسی است؟»، آنگاه در دقیقه صد و یک می‌توان به این سوال حیاتی در زندگی امروز جوانان پاسخی ملموس دادا نکته‌ی طلایی اگر انتخاب

درست آقای محسن قصابیان باشد با گریم بی‌نقص ایشان، تقدیر را آن زمان باید کرد که به تماشای بازی روان، باورپذیر و لحن و تکلم قاطع، چشمان پر جاذبه و ابهت ایشان می‌نشینیم. ویژگی‌های رفتاری، آن حس و حالاتی که از راه رفتن، نگاه او به زیر دستان، نحوه‌ی برخورد با خانواده، ادبیات او هنگام صحبت با مقام‌هایی بالادست و زیردست، تماما شخصیتی از ستاری ساخته است که درعین ارتباط گیری راحت با ایشان، می‌توان از او حساب برد، مقتدر شد و قهرمان گم شده را پیدا کرد.

هرچند نشان دادن برخی کارهای درست به علت تکرار مکرری که فاقد تاثیر گذاری است به کلیشه تبدیل شده‌اند اما در سینمایی منصور جنس دیگری از آن کارهای درست نشان داده شد که کلیشه را برای دقایقی از یادمان برد. نظر بر این دارم که در سینمایی منصور، قهرمانی به تصویر کشیده شد که چشم ما، مردمی که در پی عدالتی از جنس ستاری هستیم «غذای بالا و پایین باید گرم باشد»، دنبال آن است. غذای گرم فقط یک کنایه نیست بلکه خواسته‌ای است از بالادستانی که می‌شود موجب شرمساری آنها، بهتر است بگویم سرمدی دست روی بهترین پلان‌ها گذاشت. منتها پلان‌هایی که نشان دهنده‌ی بی‌ریایی و صداقت ستاری است منجر به حساسیت شده است.

رنگ تصاویر خوشایند، فضا سازی تا میزان قابل کفایتی سبب تاثیر پذیری با تدوینی پسندیده و موسیقی متن، انتظار را برآورده کرد. طراحی لباس‌ها اگرچه پیچیده و سخت نبود اما با توجه به نوع شخصیت کاراکترها، پوشش آنها نیز، مناسب و انتخاب به جایی بود، بازی خوب مهدی کوشکی در نقش مهندس ثنایی، پوشش در نظر گرفته شده برای ایشان نیز، قابل توجه است. می‌توان گفت انتخاب بازیگرها، انتخاب‌هایی به‌جا بوده است اما درمورد خانم لیندا کیانی می‌توان بیشتر فکر کرد. کیانی بازیگر توانایی است اما آنطور که باید انتخاب درستی به عنوان نقش همسر ستاری نبود. سانسوری که فلج کننده است، اما از جذابیت

دسترنج سرمدی نمی‌گردد. چه می‌توان گفت از سانسور که سانسور نشده؟ بهترین اتفاق در کارگردانی او، پایان فاصله گرفته‌ای است از تکرار یکسری اتفاق‌های خوش و تلخ گرچه واقعیت هم باشند!

نکته تامل برانگیزی که با تماشا کردن منصور به آن می‌توان رسید، قهرمان بودن منصور ستاری است و بی‌خبر بودن او از آن، فرماندهی اهل ایمانی که عصبانی می‌شود و همیشه مهربان نیست، سرباز

خود را از کلاس اخلاق بیرون می‌کشد از یقه تا یاد او بیاورد ساعت خدمت به خلق، باید سر پست باشد، زانو به زانوی سربازها زمین می‌نشیند و کتلت سرد می‌خورد، همه‌ی این رفتارها برای او امری باید بود چراکه به قول مهندس ثنایی: «ستاری قلبی تربیت شده داشت ...»

سرانجام اما، روزهایی می‌آیند که مردان قهرمان را می‌گیرند از ما، ولی زنان شریف قهرمان پرور باقی می‌مانند در میدان تا دوباره مردانی را به میدان بیاورند، مبارزتر از پیش!



ماجرای نام یک بزرگراه افشا شد!

نقد و بررسی فیلم سینمایی «موقعیت مهدی»

سعید مستغاثی

مستندساز و کارشناس سینما/ یادداشت میهمان

شاید پس از حدود ۴۰ سال، ساخت فیلمی درباره سرداران شهید مهدی و حمید باکری در سرزمینی که امنیت و اقتدار کنونی‌اش را مدیون چنین قهرمانانی است، یادآوری یکی از ظلم‌های تاریخی به این ملت باشد.

و چه ظلمی بالاتر از این که یاد چنین شهدای سرافرازی تنها در یک بزرگراه شهری خلاصه شد و بسیاری از جوانانی که از این بزرگراه پر تردد، عبور کرده و می‌کنند هنوز شهید باکری را نمی‌شناسند، همچنانکه شاید شهیدان دیگری مانند همت و زین الدین و باقری و ... را هم نشناسند که از قضا نام‌هایشان بر بزرگراه‌های دیگری در همین شهر نهاده شده است.

اما فیلم‌هایی مانند «موقعیت مهدی» می‌توانند یک شروع و آغاز باشند برای روایات به تاخیر افتاده‌ای که هر یک از جمله مصادیق باورها و اعتقادات و ارزش‌های ملت هستند.

در فیلم «موقعیت مهدی»، بنا به اظهار سازندگان اثر، هادی حجازی‌فر (کارگردان و یکی از نویسندگان فیلمنامه) بیشتر به جنبه‌های خانوادگی و پس‌زمینه‌های حضور او در دفاع مقدس پرداخته و عملکرد نظامی و جنگی در مرحله اهمیت بعدی قرار داشته که گویا در سریال در حال ساخت، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

از همین روی، فیلم از زمان مسئولیت مهدی باکری بر شهرداری ارومیه و خواستگاری و ازدواجش شروع شده و اگرچه خیلی سریع وارد جنگ تحمیلی می‌گردد اما همچنان زوم خود را بر حضور شهید باکری در خانه و در جمع خانواده قرار می‌دهد.

روابط مهدی با برادرش یعنی حمید (که با ایفای نقش وحید برادر هادی حجازی‌فر، ملموس‌تر شده) و همچنین حضورش در کنار خانواده تازه تشکیل

شده و سعی بر ایجاد تعادل بین مأموریت‌های جبهه‌ای و زندگی مشترک در همین زوم قرار می‌گیرد؛ اما به تدریج با توجه به مسئولیت خطیر فرماندهی لشکر عاشورا، کفه ترازو به سمت حضور در جبهه‌ها سنگین‌تر شده، اگرچه همچنان در مرخصی‌های کوتاه مدت، رسیدگی به خانه و همسرش و به ویژه خانواده برادر شهیدش را از نظر دور نمی‌دارد.

یکی از نقاط قوت فیلم «موقعیت مهدی»، اتکا بر اسناد و تاریخ مکتوب و شفاهی دفاع مقدس است که تقریباً در اغلب سکانس‌ها و شخصیت‌ها و حتی دیالوگ‌ها به چشم می‌خورد (از جمله یکی از سکانس‌های پایانی فیلم که به همان گفت و گوی جذاب و مستند شهید باکری و شهید احمد کاظمی از طریق بی‌سیم اشاره دارد و شهید باکری توصیف فوق‌العاده و بهشت گونه‌ای از محل درگیری‌ها و شهادت‌ها می‌دهد) و تلاش حجازی‌فر در نخستین کارگردانی‌اش، برای هر چه سینمایی‌تر کردن این صحنه‌ها قابل تقدیر است.

به هر حال فیلم نقاط ضعف متعددی دارد از جمله اینکه علی‌رغم تلاش حجازی‌فر و امینی، اما در فیلم کمتر شاهد لحظات حماسی و فداکاری و رشادت‌های شهید باکری (که بسیار در خاطرات هم‌زمان و یارانش ثبت شده) هستیم. آشکارا بزرگراه‌های غرور آفرین را در صحنه‌های جنگی کمتر شاهد هستیم و متأسفانه بیشتر شاهد درماندگی و استیصال و حتی بریدن و عقب نشینی رزمندگان لشکر عاشورا و حتی انفعال برخی فرماندهان آن می‌شویم.

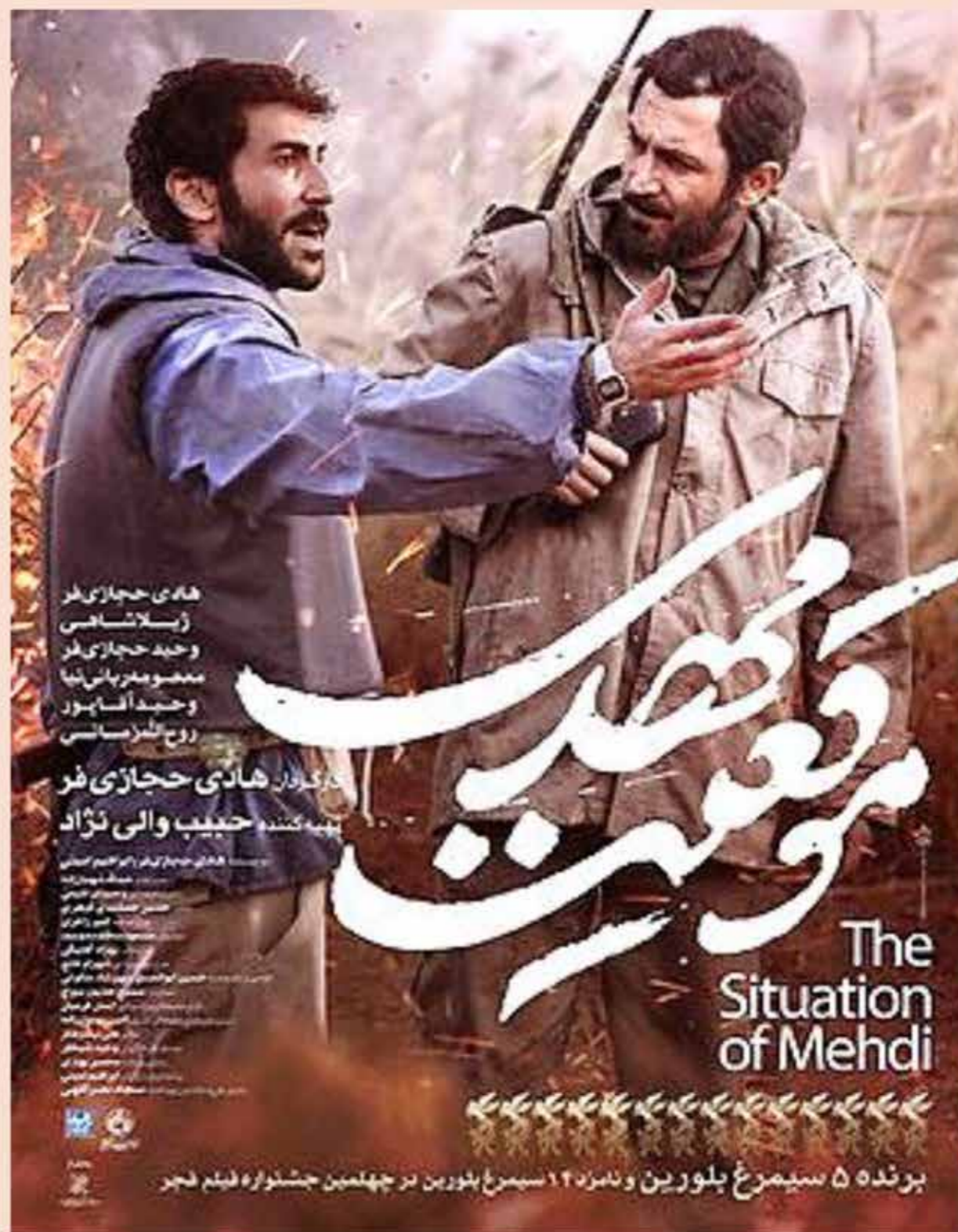
اگرچه چنین روایتی چندان به دور از واقعیت نبوده و در آن شرایط محاصره سنگین جزیره مجنون و گیر افتادن و قتل عام رزمندگان، چنین عکس‌العمل‌هایی هم نقل شده اما این همه واقعیت نیست و بخش عظیمی از حماسه مجنون و عملیات خیبر و بدر ناگفته می‌ماند. این درست است که پس از گذشت سی و هفت سال از عملیات بدر، دیگر می‌توان تلخی‌های آن را هم روایت کرد و

موقعیت

نگاهی به آثار برجسته سینمای جهان به خصوص در چند سال اخیر نشان می‌دهد که در کنار نمایش تلخی‌های بسیار ناگوار جنگ‌ها، اما سرانجام فیلم‌ها به سمت حماسه جهت‌گیری دارد، مثل فیلم «هکسا ریج» که در میان فیلم‌های اخیرتر از این دست، بیشترین صحنه‌های دلخراش و نابهنجار

جنگی را دارا بود اما در نهایت آنچه که خود را بر همه آن صحنه‌های مملو از خشونت و خون و خونریزی و قطع شدن دست و پاها و له شدن پیکر سربازان و ... تحمیل کرد، حماسه «دزموند داس» بود که بعداً مدال افتخار هم دریافت کرد.

سرویس سینمای خارجی



چگونه فیلم «کودا» بهترین فیلم اسکار ۲۰۲۲ شد؟

محمد تقی زاده

کارشناس روزنامه‌نگاری / یادداشت میهمان

موفقیت فیلم «کودا» ساخته «شان هدر» در نود و چهارمین دوره اسکار بیش از آنکه نشان از وجوه زیبایی‌شناسی هنری و فرم سینمایی این فیلم باشد، مویید این نکته است که آکادمی اسکار در سال‌های اخیر تا چه اندازه تحت تاثیر سیاست‌گذاری و وجوه تماتیک آثار بوده است. در سال ۲۰۱۹ نیز انتخاب فیلم «انگل» ساخته «یونگ جون هو» به عنوان بهترین فیلم اسکار سر و صدای زیادی به پا کرد و انتخاب اسکار را در محافل مختلف به چالش کشید. «انگل» فیلمی در تقابل با سرمایه‌داری و در حمایت از عدالت و «کودا» اثری در راستای توجه و تاکید بر حقوق اقلیت‌ها (در اینجا ناشنوایان) است که وجه مشترک هر دوی آنها کیفیت متوسط آنها به شمار می‌رود.

«کودا» در بهترین حالت فیلمی متوسط است که زندگی یک خانواده ناشنوا و فراز و فرودهای دراماتیک آن را روایت می‌کند. فیلم با بهره‌گیری از فیلمنامه‌ای کلاسیک، کاشت و برداشت‌هایی ساده و قابل پیش‌بینی را طراحی و در راستای پیشبرد همین تمهیدات جلو می‌رود. فیلم توجه ویژه‌ای به وجوه انسانی دارد و دلیل ارتباط گسترده آن با مردم همین ابعاد انسان‌دوستانه فیلم است که توانسته

کاراکترهای سمپات و باورپذیری را خلق کند، اما از نظر توجه به ابعاد رئالیستی و همچنین عمق‌بخشی به شخصیت‌ها فیلم حرف چندانی ندارد. چنان‌که در لحظات انتهایی فیلم، گویی با پایان‌بندی آثار انیمیشن با فینال شاد و نتیجه‌های اخلاقی مواجه هستیم. همین سطحی و دم‌دستی بودن کودا در کنار محتوای محوری آن اگرچه برای طیف ساده‌پسند خوشایند و دلپذیر از آب درآمده به همان میزان برای تماشاگران سخت‌گیرتر سینما که انتظارشان از یک فیلم سینمایی چیزی فراتر از یک پیام اخلاقی است، امری ناخوشایند و آزاردهنده بدل شده است.

در کنار داستان عامه‌پسند کودا، ریتم و تدوین این فیلم از وجوه مثبت آن به شمار می‌رود که سبب می‌شود در طول حدود ۲ ساعت تماشای فیلم، اثر ملال‌آور و کند به نظر نرسد و همراهی تماشاگر را به همراه می‌آورد اما همچنان که گفته شد فیلم از نظر تاثیرگذاری و ماندگاری بیشتر در سطح پیش می‌رود و احساسات انسان‌دوستانه فیلم تا اندکی پس از تماشای آن دوام پیدا نمی‌کند.

به نظر می‌رسد تمهیدات و سیاست‌گذاری جشنواره فیلم کن در دهه اخیر برای حمایت از فیلم‌های خاص با مضامین مشخص تا حد زیادی در آکادمی اسکار نیز رسوخ کرده و اعضای آکادمی بیش از توجه به وجوه هنری، به انتخاب فیلم منتخب خود

با ویژگی‌های مضمونی و محتواهای مشخص می‌پردازند که انتخاب انگل در ۲۰۱۹ و کودا در ۲۰۲۲ بهترین مویید این ادعاست.

علاوه بر برجستگی ابعاد تماتیک در انتخاب‌های اخیر آکادمی اسکار، یکی دیگر از نکات غم‌انگیز درباره گزینش کودا به‌عنوان درخشان‌ترین و برترین فیلم اسکار ۲۰۲۲ به دست‌خالی و ضعف مفرط فیلم‌های تولید شده در سال گذشته اختصاص دارد. موضوع مهمی که برخی کرونا را عامل کاهش کمی

و کیفی آثار در چند سال اخیر عنوان کردند، این در حالی است که در همین ایام صف تماشای سریال‌ها در شبکه‌های کابلی بسیار شلوغ و قابل توجه بوده تا بتوان نتیجه گرفت سینمای جهان در سال‌های اخیر (به‌خصوص سال ۲۰۲۲) سال درخشانی را تجربه نکرده و تغییر ذائقه مردم از سینما به تلویزیون بیش از هر زمان برای مخاطبان و سازندگان قابل‌درک و مشاهده است.



«پوریای ولی» جهانی شد!

یادداشتی بر موفقیت انیمیشن های ایرانی در سطح جهانی (انیمیشن پهلوانان)

داستان انیمیشن:

تمام اتفاقات این داستان در شهر خوارزم که قدیم جزو خراسان بوده رخ داده است. شخصیت اصلی این داستان پهلوان مجنود قتالی خوارزمی معروف به پوریای ولی است که شاعر، ورزشکار، عارف و حتی آهنگر بوده است. اینکه این پهلوان بزرگ هم عارف و هم ورزشکار و آهنگر بوده است نشانه‌ی روحیه‌ی بزرگ و پهلوانی ایشان است و در کنار همه‌ی اینها گاهی اوقات زمان خود را در زورخانه صرف می‌کرد و ورزش رزمی انجام می‌داد. داستان سریال مدام حول محور پهلوانی می‌گذرد که مردمی که ستم دیده هستند یا حتی مشکل جزئی دارند نزد پوریای ولی می‌آیند و با در میان

مبینا اروانه

کارشناسی تاریخ

نمای کلی:

پهلوانان یک انیمیشن ایرانی درباره‌ی یک پهلوان به نام پوریای ولی است. پوریای ولی در این سریال در مقابل اسکندر که مدام حيله می‌کند مقاومت می‌کند. اولین قسمت این سریال در سال ۱۳۸۶ پخش شد و مورد توجه گروه‌های زیادی از جامعه قرار گرفت. این سریال همچنان در حال پخش است و میزان توجه مردم به این انیمیشن به حدی است که بعد از گذشت چندین سال به لیست فیلم‌هایی که در سایت آی ام دی بی است ملحق شده است.



سرویس

انیمیشن



حماسه، عشق و وطن

یادداشتی بر انیمیشن ایرانی «جوانمردان»

نرگس علینقیان

کارشناسی جامعه‌شناسی

شاهنامه، بزرگترین اثر حماسی ایرانی که به خوبی می‌توان در سطر به سطر ابیاتش روح جسور ایرانی را حس کرد. از این جایگاه، ما ایرانیان دارای فرهنگ و محتوایی غنی هستیم که به واسطه آن می‌توانیم انواع و اقسام تولیدات رسانه‌ای داشته باشیم و این فرهنگ غنی را نه تنها به خودمان بلکه به ملل دیگر نیز بشناسانیم، اما متأسفانه به دلیل ضعفی که در اکثر موارد در فرم تولیدات خود داریم، این امر به سختی محقق می‌شود؛ اما در

اگر فرهنگ‌مان را یک دور زیر و رو کنیم، خواهیم دانست که حماسه و روح ایرانی پیوندی دیرینه و تنگاتنگ دارند. از این رو ادبیات که همواره جایگاه پاسداشت فرهنگ ایرانی را داشته است، از این موضوع غافل نمانده است و می‌توان بزرگترین اثر فرهنگی در این باره را، شاهنامه فردوسی دانست.

شد و می‌توان گفت که جزء برترین انیمیشن‌هایی است که تا به حال ساخته و پخش شده است. نزدیک به ۷۰۰۰ نفر به این مجموعه رای داده‌اند و این رای سرنوشت خوبی را برای این انیمیشن رقم زد. این رای بالا باعث شد تا پهلوانان نمره ی ۱۰ از ۱۰ بگیرد و با این رتبه بالاتر از سریای تاج و تخت و برکینگ بد قرار گرفت.

انیمیشن در سطح جهانی:

پهلوانان تا حالا به زبان‌های ترکی و عربی دوبله شده است و می‌توان جایگاه خوبی را برای آن پیش بینی کرد چرا که وقتی به سطح برتر [imdb](#) برسد، ممکن است به زبان انگلیسی هم دوبله شود تا جامعه جهانی بیشتری بیننده‌ی آن شوند.

گذاشتن مشکلات خود با پوریا از او طلب کمک می‌کردند. پوریای ولی با تمام بزرگی خود به حل مشکلات آنها می‌پردازد و آنها را حل و فصل می‌کند و حتی در جایی از سریال وقتی شخصی که پهلوان در زورخانه جای داده است شبانه کباده‌ی با ارزشی که پوریا از پهلوانان پیش از خود به یادگار داشت را می‌دزدد، پهلوان پوریا به هیچ وجه به روی او نمی‌آورد و در آخر هم فردی که کباده را دزدیده بود به خودش می‌آید و کباده را به جای خود برمی‌گرداند و اظهار ندامت می‌کند.

از همین داستان می‌توان بزرگ منشی و خوی بزرگ مردی پوریا را دریافت.

پهلوانان جزو برترین انیمیشن‌های سایت [imdb](#) :

این انیمیشن که از سال ۱۳۸۶ از تلویزیون پخش





سر ویسی تلوزیون



ساختار شهری، سبب ممتاز شدن انیمیشن شده است. نکته‌ی دیگری که می‌توان گفت «جوانمردان» را به انیمیشنی گیرا تبدیل کرده است، وجود شخصیت دختری است که پا به پای جوانمردان داستان از خود حماسه می‌آفریند.

در حقیقت نکات قهرمان آفرینی در این داستان به خوبی رعایت شده است و آن را به اثری تمیز تبدیل کرده است. حماسه عنصری مهم و آشنا اما گمشده است که بسیاری از ما آن را از یاد برده‌ایم. در صورتی که دیگر ملل با وجود داشتن حداقل روایت‌های حماسی و یا خودساخته سعی در بالا بردن غنای فرهنگ خود دارند.

در روزگاری که بعضی جوامع با تولیدات رسانه‌ای قوی خود، سعی در ربودن فرهنگ غنی ایران دارند، باید تلاش شود تا با تولید چنین آثاری نه تنها فرهنگمان حفظ و به خودمان یادآوری شود، بلکه به دیگر ملتها نیز شناسانده شود.

بعضی موارد نیز می‌توانیم شاهد آثاری قوی نه تنها از لحاظ محتوا، بلکه از نظر فرم نیز باشیم.

در سال‌های اخیر نیز تولیداتی در این باب ساخته شد که بسیاری نیز مورد توجه قرار گرفت. اما در این بین آثاری هم غنی از محتوا و فرم ساخته شد که آن طور که باید مورد تقدیر قرار نگرفت. می‌توان به انیمیشن «جوانمردان» در این باب اشاره کرد.

جوانمردان با روایتی دلنشین سعی بر آن دارد تا بخشی از تاریخ ایران را که با هجوم مغول گره خورده است به خوبی روایت کند. این اثر در قالب پویانمایی توانست آن حس حماسه و عشق به میهن را که جزئی از فرهنگ ایران و ایرانی است به خوبی توصیف و شرح دهد. همچنین طراحی شخصیت‌ها و فضا سازی فوق العاده، آن را به انیمیشنی جذاب و دیدنی تبدیل کرده است.

توجه به نکاتی همچون خلق فضا با عناصر معماری متعلق به آن دوران تاریخی، لباس مردان و زنان و



ماه مناسبی؛ سریال مناسبی

مروری بر خط فکری سریال‌های ماه رضانی صدا و سیما

- بهاره خلجی

کارشناسی حقوق

استفاده از ابزاری همچون تلویزیون از لوازم رسانه، امری بدیهی در جهت برقراری ارتباط و همچنین کسب غیرمستقیم انواع داده‌های مثبت و منفی است. گذشته از همان زمان ظهور این گونه ابزارها و رسانه‌ها، چند سالی است که بیشتر از همیشه شاهد رخ‌نمایی و سلطه رسانه‌ها هستیم. اما گریزی هم نیست، چاره دیگری هم نیست. چرا که این روزها تمام زندگی‌مان به بودن رسانه‌ها گره خورده است. در این میان از سریال‌های تلویزیونی و دل‌فریبی آنها نباید غافل شد. بیشتر مردم جذب رازآلود بودن و مبهم بودن انتهای داستان می‌شوند و چه خوب است اگر این جذابیت تا به آخر هم ادامه پیدا کند.

تلویزیون نیز همیشه در صحنه حاضر است تا با

برنامه‌های فرح‌بخش و جذاب خود شادی و نشاط را به خانه‌های ایرانی روانه کند. مخصوصاً در ایام ماه مبارک رمضان به روزه‌داران توجه ویژه‌ای دارد، چرا که در این ایام با توجه به طولانی بودن روزها و گرم و سخت بودن آنها ممکن است گذران اوقات کمی سخت و کسل‌کننده به نظر بیاید. برای همین‌ها است که رسانه به فریاد می‌رسد.

به تبع فضای معنوی و بار نیایش گونه‌ای که این ماه مبارک دارد، سریال‌های تلویزیون هم سعی بر این داشته‌اند که در همین راستا پیش بروند و سریال‌ها غالباً معنوی و مذهبی‌اند و یا طنز و اجتماعی. غالب سریال‌ها مذهبی‌اند و غیرمستقیم یا مستقیم سعی بر جا انداختن مفهوم ملی ایرانی و مذهب اسلامی دارند.

در غالب این‌گونه سریال‌ها شخصیت‌های مثبت و منفی در مقابل هم قرار می‌گیرند و شخصیت مثبت

با وجود تمام سختی‌ها و موانعی که پیش‌پایش وجود دارد، سعی بر نشان دادن راه درست دارد و سعی می‌کند به هیچ وجه از راه خود خارج نشود. حتی از سریال‌های طنز هم می‌توان به این نکته رسید که غالباً سعی بر این دارند که با عبرت گرفتن از واقعیت‌های تلخ اجتماعی، جنبه‌ای دیگر را به مخاطب منتقل کنند تا از سمتی دیگر مخاطب متوجه زوایای پنهان و آشکار این حقایق بشود.

چیزی که در آمار و نظر سنجی‌ها نشان می‌دهد مردم بیشتر تمایل به سریال‌های طنز دارند، گرچه در این سریال‌ها واقعیات اجتماعی با شکل دیگری نشان داده می‌شود اما باز هم، به دلیل لحظه‌ای خندیدن و شاد بودن بر مردم ترجیح دارد. چرا که این روزها به دلیل افزایش دغدغه‌های اجتماعی و شخصی و خانوادگی، نیاز بیشتری به تفریح و سرگرمی و خندیدن‌هایی هر چند کوتاه و گذرا دیده می‌شود و سریال‌های مذهبی شاید این روزها دیگر مخاطبان پر و پا قرص سابق را ندارند چرا که تمام اپیزودها تکرار خط فکری سریال‌های قبلی تلویزیون است که با همین مضامین در تلویزیون به نمایش درآمده‌اند.





فصل سوره

یادداشتی بر «فصل سوره»، برنامه شبکه چهار سیما

نرگس علینقیان

کارشناسی جامعه‌شناسی

این روزها بخش اعظمی از تولیدات رسانه‌ای متمرکز بر شوه‌های تلویزیونی و برنامه‌های تفریحی است و تلویزیون نیز بستری برای جلب توجه اینگونه تولیدات صنعت سرگرمی شده است. افزایش تولید این حجم از برنامه‌های تلویزیونی که علاوه بر جذب بی‌شمار افراد، تنها وجه سرگرمی آن مورد استقبال قرار می‌گیرد، سبب شده تا فرصت کمی در اختیار برنامه‌هایی قرار بگیرد که دارای پتانسیل بالایی از اندیشه و خرد هستند.

در این بین اما می‌توان شمار اندکی از برنامه‌هایی را پیدا کرد که با وجود بی‌مهری به آنها، همچنان در پی تولید محتوایی از جنس خرد و اندیشه هستند که امروزه کمتر می‌توان آنها را در رسانه ملی پیدا کرد.

شبکه چهار از آن دست شبکه‌هایی است که همچنان پای‌بند بر هدفی است که از ابتدا شروع کرده است. با وجود آن که تقریباً تمام شبکه‌ها و تولیدات آنها منحصر به صنعت سرگرمی شده است، اما شبکه چهار همچنان وفادار به سنت اندیشه‌مانده است و تولیدات خود را قربانی اهداف رسانه‌ای نکرده است. از این قبیل برنامه می‌توان به برنامه «سوره» اشاره کرد.

«سوره» به سردبیری مسعود دیانی، تا کنون فصول مختلفی از جمله فصل بنی امیه، فصل حسن بن علی (ع)، فصل سقیفه و... را پشت سر گذاشته و در رمضان امسال نیز ما شاهد فصل جدیدی با عنوان فصل نهج البلاغه بودیم.

در طول تمام این فصول ما شاهد بارش اندیشه در باب مفاهیمی از اسلام از دریچه فلسفه، دین، جامعه‌شناسی و... هستیم. در فصل اخیر نیز ما شاهد

بیان دیدگاه‌هایی از جمله تاریخ نهج البلاغه، حکمرانی، عدالت، فساد و عدالت جنسیتی بودیم. می‌توان برنامه سوره را جزء معدود تولیداتی دانست که به دور از هرگونه جبهه‌گیری شخصی، سعی در انتقال دانش و حکمت به معنای واقعی کلمه دارد. در حقیقت می‌توان آن را برنامه کاملی دانست که می‌داند هدفش چیست و چه می‌خواهد. حضور اساتید دانشگاهی و اندیشمندان به نام در این برنامه نیز ویژگی دیگر او را شکل می‌دهد.

در حالی که امروزه اندیشمندان کم کم دارند از صحنه روزگار به کنجی در خلوت خودشان پناه می‌برند، سوره این جسارت را به خرج داده تا با دعوت از بزرگان روزگار، چراغ اندیشه ورزی را خاموش نکند. این نکته‌ای است که بسیار حائز اهمیت است و یسی جای شکر دارد که شبکه چهار در چند برنامه دیگر خود که همانند سوره هستند این مورد را به خوبی رعایت کرده است. امید است که با کاهش از تولیدات زرد رسانه‌ای و اهمیت به تولیداتی نظیر سوره که حقیقتاً سعی در روشن نگه داشتن چراغ دانش دارند، وضعیت رسانه ملی و از همه مهم‌تر اندیشه و خرد بهبود یابد.



غول بی شاخ و دمِ وقت تلفی

یادداشتی درباره اینستاگرام

_ سینا آلمند

کارشناسی مهندسی انرژی امیرکبیر/
یادداشت میهمان

«شبکه های اجتماعی برای نسل من بسیار مخرب بودند.»

«اینکه سلبریتی جایی برای عرضه خودش داشته باشه خوبه، ولی دیدن اینکه نسل جوان چقدر در معرض آسیب هستن من رو میترسونه.»

«جوان ها از چیزهایی که ممکنه اطرافشون بیوفته بی خبرن و این خطرناکه. مردم اطلاعات کافی در موردش ندارن.»

«اینستاگرام عمداً به گونه ای طراحی شده اند که مردم دائماً تأسف بخورند و در طول زمان حس بدی به آنها دست میده تا وقتی دچار افسردگی میشن.»

«اینستاگرام برای برانگیختن احساسات مردم ساخته شده. تو اینستاگرام شما درگیر مقایسه خود با دیگران خواهید بود. از خودتون میپرسین من باید اینجوری رفتار کنم؟ من باید این شکلی ظاهر شم؟ این کار منو محبوب تر و مؤفق تر میکنه؟»

«اینستاگرام موجب میشه درباره خودتون حس ناخوشایندی داشته باشید. این فضا اصلاً برای من خوب نیست.»

جملات بالا بخش‌هایی از اظهارات سلبریتی‌های هالیوودی در مورد اینستاگرام است. حدس زدم این شکل شروع حتی طرفداران اینستاگرام را هم به خواندن ادامه متن تشویق کند. امروزه جدا کردن فضای مجازی از زندگی بسیار سخت است. فاصله گرفتن از فضای مجازی، در مورد اینستاگرام حتی سخت‌تر هم هست. بعد از ورود به اینستاگرام و جذب دنبال‌کننده و یافتن صفحاتی برای دنبال

سرویس

کتاب و رسانه





کردن، خروج از اینستاگرام برای همیشه، تقریباً محال است.

مهم نیست چه مطالبی را در اینستاگرام دنبال می‌کنید، دسترسی راحت و سریع به اطلاعات به شدت اعتیاد آور است. حتی اگر بتوان همان مطالب را از منابع دیگر به دست آورد، میل به دریافت کپسولی‌تر اطلاعات همچنان وجود دارد. ویژگی تعاملی اینستاگرام آن را اعتیاد آورتر نیز می‌کند.

شاید بتوان به ده سال ابتدایی قرن ۲۱ام لقب دهه ارتباطات داد، اما برای دوره زیستی جدید، «عصر زندگی کپسولی» توصیف دقیق‌تری است. یک کپسول شیرینی خرمایی با قند و چربی و نمک معین؛ یک ویدئوی آموزشی ۱۵ دقیقه‌ای اینستاگرام؛ یک کپسول چهار قل برای رفع بلا. مبلغان دینی از ابزار و روش‌های فوق العاده‌ای برای تبلیغ و گسترش محتوای خود استفاده کرده‌اند. اکنون رسانه‌ها به جذابیت‌های کپسول‌ها بین مردم پی برده‌اند. اینستاگرام بزرگ‌ترین و بهترین مثالی است که می‌توان از یک رسانه کپسولی ارائه کرد.

محدودیت‌های متنی و تصویری و اطلاعاتی اینستاگرام و اصرار آن بر حفظ اصول کپسولی شاید در ظاهر از نقاط ضعف آن باشد اما مهم‌ترین عنصر جذابیت آن است. رقبای اینستاگرام مانند Bereal برای عبور از اینستاگرام، بر اصول کپسولی تأکید بیشتری دارند. کپسول یکی از چندین روش این پلتفرم برای اثرگذاری بیشتر بر افکار جهان است. روش‌ها مشکلی ندارند اما هنگامی که در اختیار

اهداف شوم باشند، مشکل‌دار می‌شوند.

مطالعات علمی نشان می‌دهند اینستاگرام مخرب‌ترین شبکه اجتماعی است. دو سوم کاربران اینستاگرام احساس ناخوشایند بیشتری در رابطه با زندگی خود نسبت به کاربران دیگر شبکه‌های اجتماعی دارند. عموم فناوری‌های جدید، ذاتی دارند که با مزیت‌هایشان برای بشر، آسیب‌هایی نیز به همراه دارند که قابل چشم‌پوشی است. این در حالی است که آسیب‌های اینستاگرام با اهداف امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به شکلی عامدانه برنامه‌ریزی شده‌اند.

شاید این فرض وجود داشته باشد که هر نوع مطلبی در اینستاگرام وجود دارد و افراد با افزایش سواد رسانه‌ای خود می‌توانند فضای زیستی مجازی خود را تنظیم کنند. اینستاگرام تنها فضایی برای انتشار محتوا نیست. مدیریت پلتفرم خود نیز یک کاربر است؛ اما فراتر از محدودیت‌های کپسولی کاربران دیگر، کنش می‌کند. اینستاگرام می‌تواند حساب‌های کاربری که دنبال می‌کنید را حذف کند بدون اینکه از این موضوع باخبر شوید. حساب کاربری حذف شده می‌تواند برای شما بسیار مهم باشد اما پس از حذف شدن به طور اعجاز‌انگیزی متوجه این موضوع نخواهید شد. این شبکه اجتماعی پیشنهاد‌های جذاب بسیاری برای شما دارد که سرگرم‌تان کند. اینستاگرام می‌تواند به محتوای مورد تأیید ضریب بدهد و از ضریب انتشار محتوایی که مورد علاقه‌اش نیست بکاهد. مقابله با

آسیب‌های اینستاگرام حتی از راه فراگیری سواد رسانه‌ای ممکن نیست. در ادامه این گفتار به مواردی از آسیب‌های قابل مقابله اشاره می‌شود.

اخبار جعلی

امروزه فضای سایبری، انباشت اطلاعات و مطالب را در شبکه‌های اجتماعی به ارمغان آورده؛ اما گم‌شده این اکوسیستم اطلاعاتی، "حقیقت" است. دورانی که حقایق در شکل‌دهی افکار عمومی در مقایسه با توسل به احساسات و یا تعصبات نژادی و زبانی و قبیله‌ای، نقش کمتری ایفا می‌کند. دنیای کنونی اخبار را جهات پسا حقیقت می‌گویند. در تعریفی از فیلم‌سازی قرن جدید آمده که قصه و محتوا دیگر مهم نیست؛ با به کارگیری تکنیک‌های فیلم‌سازی از هر مفهوم مزخرف یا نامزخرفی می‌توان فیلم خوب ساخت! دنیای اخبار هم امروز همین گونه است. تکرار، روزنامه نگاری شبکه‌ای، ارتباطات جعلی، دستکاری اسناد و طنز نویسی از مهم‌ترین ابزار جعل‌نویسی هستند. اخبار جعلی را می‌توان مهم‌ترین پدیده رسانه‌ای قابل مقابله دانست و راه حل مقابله آن افزایش سواد رسانه است.

تغییر اولویت‌ها

تأثیرگذارترین آسیب رسانه‌ای که مقابله آن شاید به سادگی مقابله با اخبار جعلی نیست. تغییر اولویت از حفره‌های احساس و عاطفه وارد می‌شود، با ابزار علاقه و خشم و توجه و نیاز رشد می‌کند، چون با فطرت انسان سازگار نیست، بر بنیان واژه‌های بدون رقیب می‌نشیند، آنها را غصب می‌کند و به پیش می‌رود.

ابتدائی‌ترین و قطعی‌ترین راه حل جلوگیری از آسیب‌های اینستاگرام حذف حساب کاربری است. اما اگر قرار بر ادامه حضور است، به چند نکته موضعی غیر کلیشه‌ای اشاره می‌کنم:

– پرایوت کردن حساب کاربری

– عدم ابراز احساسات و انتشار اطلاعات شخصی

– حفظ فاصله ۲۴ ساعته بین لحظه‌ای که تصمیم به انتشار می‌گیریم و لحظه‌ای انجام فعل انتشار

– تعیین دقایق محدود برای فعالیت در اینستاگرام

– آنفالو کردن حساب‌هایی که احساس ناخوشایندی به شما می‌دهند

مدیریت لایک‌ها

– مطمئن شوید مطلبی که منتشر می‌کنید چند تا فحش و بلاک و اظهار مخالفت داشته باشد. خوب نیست همه از آدم راضی باشند!

مقابله با پدیده‌ای که جهان ما را چنین دستخوش تغییر کرده، در چند گزینه و نکته گنجانده نمی‌شود. هم مسئله بزرگ و عمیق است و هم راه‌حل اساسی‌تر. اینستاگرام و هر حرکت فراگیری مانند آن از روزه‌های نفسانی و حیوانی بشر استفاده می‌کند و کالبد و ذهن و قلب را صاحب می‌شود. انسانی با جهان بینی الهی اولویت‌ها را می‌شناسد، در برابر فضاهای زیستی دیگر مغلوب نمی‌شود، هر مطلب مجازی‌ای را نمی‌توان به او خوراند و روابطش چون بر پایه رابطه‌اش با خدا است، در سطور کامنت‌ها و دایرکت‌ها و لایک‌ها و دنبال شدن‌ها، حساب و کتاب نمی‌شود.



کلمات طعم دار

متون ادبی و کم لطفی به آنها

حسام فرج الهی

کارشناسی ادبیات فارسی / یادداشت میهمان

بهتر آن است این بحث را با این سوال بنیادی شروع کنیم که اصلاً چرا انسان ایرانی معاصر باید متونی را بخواند که برای هزارسال پیش‌اند؟ مگر الان کم کتاب خوب داریم؟

اگر می‌خواستیم این سوال را به خودم پاسخ بدهم می‌گفتم خب چرا نباید بخواند؟ اما این سوالی نیست که فقط من مطرح کرده باشم و فقط من دنبال پاسخ آن باشم.

اگر از یک دید کلی‌تر نگاه کنیم اساساً این که انسان ایرانی معاصر می‌تواند متون هزارسال پیش را بخواند، آن هم بدون کم‌ترین مشکلی، یعنی نسبت به بسیاری از زبان‌ها و ملیت‌های دیگر برتری دارد. مثلاً انگلیسی‌زبان‌ها نمی‌توانند نوشته‌های شکسپیر را بخوانند. نوشته‌هایی که برای پانصد سال قبل است. اما ما مشکلی برای ارتباط‌گرفتن با سخنان فردوسی بزرگ که هزار و اندی سال پیش گفته:

سیاوش بدو گفت انده مدار

کزین سان بود گردش روزگار

سر پر ز شرم و بهایی مراسم

اگر بی‌گناهیم رهایی مراسم

نداریم. این دو بیت را سیاوش خطاب به پدرش، کاووس‌شاه، می‌گوید تا قبل از تاختن به سوی کوه آتش او را دل‌داری دهد.

به غیر از این ویژگی چه خوبی‌هایی می‌توان برای خوانش متون کهن برشمرد؟

اصلی‌ترین ثمره شاید حکمت باشد. حکمت‌های جاری در متون و خرد باستانی. از سنگ‌نبشته‌های داریوش هخامنشی و منشور کوروش بزرگ گرفته تا نصایح استاد سخن، سعدی شیرازی. بیش‌تر اندرزهای این متون به درد الان ما هم می‌خورد! چون بشر همان بشر است. مثلاً ما هنوز هم صلح را ستایش می‌کنیم. همان‌طور که منشور کوروش به آن اشاره کرده. یا هنوز هم معتقدیم قناعت کار خوبی‌ست! همان‌طور که سعدی گفته:

گفت چشم تنگ دنیا دوست را

یا قناعت پر کند یا خاک گور.

با خواندن متون کلاسیک می‌توانیم سطح واژگانی که در طول مکالماتمان استفاده می‌کنیم را هم کلی بالا ببریم. یعنی اصطلاحاً دایره‌ی واژگانمان را گسترش بدهیم.

مثلاً در تاریخ بیهقی با اصطلاحی آشنا می‌شویم به نام دندان‌مزد. یعنی چی؟ شما فکر کنید به یک مهمانی دعوتید. مهمانی که تمام شد، موقع خداحافظی میزبان به سمتان می‌آید و یک پاکت را به زور می‌دهد دستتان. برای چی؟ برای قدردانی از این که زحمت کشیدید به مهمانی‌اش آمدید، دندان‌رنجه کردید و از غذایش خوردید. دندان‌مزد یعنی یک پولی به مهمان دادن جهت تشکر بابت زحمتی که برا حضورش کشیده! زیبا نیست؟

علاوه بر این‌ها با خواندن کلاسیک‌ها جامعه‌شناسی هم می‌خوانید. مردم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی و تاریخ و ادبیات هم. اصلاً همه‌ی این‌ها به کنار. با کلی قصه‌ی خوب آشنا می‌شوید! پس در کل می‌ارزد تئی به دریای کلاسیک‌ها بزنییم.

اما در این بازار پرکالا، به نظر من تاریخ بیهقی در افق دیگری ایستاده. سطحش متفاوت است. گل سرسید نثرهای تاریخی‌ست. خواندنش طعم دارد. شیرین است. می‌چسبد.

هر کسی که بیهقی خوانده باشد احتمالاً دارد سرش را به نشانه‌ی تایید تکان می‌دهد. اما چرا؟ راز این اعجاب چیست؟

بدون شک در یک کلمه نمی‌توان پاسخ این پرسش را نوشت. همیشه مجموعه‌ای از دلایل باعث خلق یک شاهکار می‌شوند. حتا اگر موضوع مورد بحث ما شاهکاری باشد که هزارسال پیش نوشته شده.

"تاریخ بیهقی مثل هر شاهکار ادبی دیگری، در عین این که رنگ روزگار و محیط خود را دارد، از آن بسی فراتر می‌رود. تصویری که بیهقی از

شخصیت‌های تاریخی زمانه‌ی خود به دست می‌دهد، اگرچه گاه خالی از مبالغه نیست، چنان با تجربه‌ی روزانه و شناخت ما از انسان‌های واقعی دور و برمان هماهنگ است که آن را به آسانی می‌پذیریم و در درستی و اصالتش کم‌تر تردید می‌کنیم. از این لحاظ، تاریخ بیهقی صرفاً داستان سلسله یا سرزمینی خاص نیست؛ داستان مواجهه و کشمکش آدمی‌ست با یکی از نیرومندترین کشش‌های درونی‌اش: میل به قدرت." (محمد دهقانی، ۱۳۹۴، حدیث خداوندی و بندگی، ص ۲۸)

پس با خواندن این کتاب به طور اجمالی یک واحد جامعه‌شناسی عصر غزنویان هم می‌خوانیم.

فارغ از بحث محتوا، شاید ادبیات حاکم بر این کتاب است که باعث مانایی ده‌قرنه‌اش شده. روایت، روایت محض. سرشار از تمثیل و استشهاد و ترکیب‌های نو و تازه.

خواندن تاریخ بیهقی به ما کمک می‌کند خوب بنویسیم. به نثرمان سبک می‌دهد. به قلممان فصاحت و بلاغت می‌آموزد.

از بن جان امیدوارم اگر تا اکنون سراغ خواندن تاریخ بیهقی نرفته‌اید، این چند سطر به فکر انداخته باشدتان. حتا می‌توانید به گزینه‌هایی مثل پادکست، کتاب صوتی یا خلاصه‌های تاریخ بیهقی هم فکر کنید.

به قول ابوالفضل بیهقی: هیچ حکایت نیست که به یک‌بار خواندن نیرزد.

سینما، بشر غربی را لو داده است و صفات باطنی او را آشکار ساخته ... و در کنار آن، ناگفته نباید گذاشت که وجدان نیم‌خفته‌ی او و فطرتش که هنوز نمرده است نیز در این آینه‌ی جادو انعکاس یافته.

شهید آوینی؛ مقاله آینه‌ی جادو



گاهنامه سینمایی رسانه‌ای
انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

سال چهارم؛
شماره هشتم / اردیبهشت ۱۴۰۱